

زندگی وزمانہ
محمد علی فروغی

نوشتہ احمد واردی
ترجمہ عبدالحمین آذرنگ



سرشناسه	واردی، احمد
عنوان و نام پدیدآور	زندگی و زمانه محمدعلی فروغی / نوشته احمد واردی
مشخصات نشر	تهران، نامک، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۶۸۹۵-۸۹-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: Muhammad Ali Furughi (zukaal-mulk) 1877-1942
موضوع	فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴-۱۳۲۱
موضوع	ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۲۰
شناسه افزوده	آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۲۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره	DSR ۶۲۰۲/ف۴۶۰۲ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۲۰۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	۲۲۴۵۸۱۲

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Muhammad Ali Furughi (zukaal-mulk) 1877-1942



naamak.publication@gmail.com



naamak.publication



@naamakpublication

تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶



زندگی و زمانه محمدعلی فروغی

نوشته احمد واردی

ترجمه عبدالحسین آذرنگ

شمارگان: ۳۰۰ نسخه؛ چاپ: سوم، ۱۴۰۳

چاپ و صحافی گیلان - قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

ISBN: 978-964-6895-89-8

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۹۵-۸۹-۸

تمامی حقوق این اثر برای نشر نامک محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی و صوتی)

بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

مرکز پخش: ماه مهر ۶-۶۶۴۷۷۴۰۵، داخلی ۱

فهرست

یادداشت ترجمه.....	۷
درآمد.....	۱۳
۱. پیش زمینه تاریخی.....	۲۱
۲. زندگی محمدعلی فروغی، سرگذشت نامه‌ای سیاسی.....	۵۳
۳. آثار محمدعلی فروغی.....	۱۳۵
۴. جایگاه فروغی در تاریخ ایران.....	۱۶۹
نتیجه گیری.....	۱۹۵
پیوست الف. ایران را چرا باید دوست داشت؟.....	۲۰۷
پیوست ب.....	۲۱۵
پیوست پ.....	۲۱۷

یادداشت ناشر

فقدان یا کمبود منابع و آثار پژوهشی بی طرف درباره شخصیت های تأثیرگذار و نقش آفرینان عرصه فرهنگ و سیاست در عصر حاضر، نشر نامک را برآن داشت تا مجموعه ای درباره «نقش آفرینان ایران معاصر» منتشر کند. این مجموعه از پژوهش ها و پایان نامه های معتبر و روشمند به دور از هرگونه افراط و تفریط پدید آمده است. زندگی و زمانه محمدعلی فروغی رساله دکتری آقای احمد وادی است که اصول تحقیق را با بی طرفی کامل نسبت به موضوع همراه کرده است. این کتاب نخستین کتاب از آن مجموعه است و موجب خوشوقتی است که استاد عبدالحسین آذرنگ ترجمه آن را عهده دار شدند.

امید است این اثر و سایر آثار این مجموعه مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد و نیز دانشجویان را در پژوهش و شیوه تحقیق یاری رساند.

یادداشت ترجمه

این کتاب، همان‌طور که در «یادداشت ناشر» توضیح داده شده، پایان‌نامه دکترای نویسنده آن در دانشگاه یوتاست، با همان ساختار معمول در پایان‌نامه‌های دانشگاهی، متکی به اسناد و منابع، مراعات شدن اصول تحقیق و ضوابط علمی که همواره استادان راهنما و مشاور به دانشجویان خود توصیه می‌کنند. از این روی، ترجمه پایان‌نامه‌هایی به زبان فارسی، به‌ویژه مانند همین پایان‌نامه، که موازین پژوهشی در آنها مراعات شده، و موضوع آن‌ها برای خوانندگان ایرانی سودمند باشد، حتماً به ارتقای پژوهش‌ها در ایران، به‌ویژه در میان دانشجویان، کمک خواهد کرد. ناشر کتاب هم در یادداشت خود بر این نکته تأکید کرده است.

نویسنده در این اثر تحقیقی مجمل و به‌دور از حاشیه‌پردازی و تفصیل غیرلازم، مهم‌ترین و اصلی‌ترین اطلاعات را درباره محمدعلی فروغی گردآوری، سرند، و بررسی کرده است. برخی نکات که درباره او می‌گوید، به‌ویژه آنچه به‌اتکای اسناد وزارت خارجه انگلیس و آمریکا و نشریه‌های خارجی در نوشته‌اش آورده است، و ما معمولاً به‌سختی می‌توانیم به‌آنها دسترسی داشته باشیم، شایسته توجه است. پژوهش‌گران تاریخ معاصر ما حتماً در بررسی‌های خود به این نکات توجه خواهند کرد

و نظر کارشناسانه خود را در نقد و معرفی ها ابراز خواهند داشت.

فروغی، شخصیتی چند وجهی است. نقش سیاسی که او در یکی از حساس ترین دوره های تاریخی ایران برعهده گرفت و انتقال قدرت و سلطنت را ماهرانه ساماندهی کرد، با همه جنبه های آشکار و پنهان این ماجرا، نقشی نبود که هر سیاستمداری بتواند به عهده بگیرد. تأثیرهای عمیقی که او در سیاست ها و فعالیت های فرهنگی عصر خود برجای گذاشت، تأثیرهایی که هنوز هم ادامه و پیامد دارد، به این زودی ها از صدر فهرست موضوع های پژوهشی دارای اولویت خارج نخواهد شد. البته موافقان و مخالفان فروغی، از هر دو دست، بسیارند. چالش میان آنها که معمولاً از مفروضات و دیدگاه های تحلیلی مبتنی بر آنها سرچشمه می گیرد، شعله اش با هر مستند یا تحلیل تازه ای افروخته می شود. در حقیقت این چالش به فروغی و اعمال او منحصر نیست؛ هر سیاستمداری که پیوندگاه میان دو فصل از تاریخ قرار بگیرد، چالش برانگیز است. چگونگی بسته و باز شدن دو فصل از تاریخ ایران، از جهاتی با این کتاب روشن تر می شود، اما پرسش هایی که لاجرم به میان می آورد، در عین حال می تواند انگیزش گر مطالعات تازه ای باشد. به هر روی، امیدوارم تاریخ پژوهان از این کتاب سود ببرند. چند نکته درباره ترجمه این اثر را با خوانندگان در میان می گذارم.

در چند جای کتاب با پرسش هایی روبه رو شدم که با نویسنده در میان نهادم. ایشان هم در صدد پاسخ گفتن بودند که متأسفانه حادثه ای ناگوار برای فرزندشان پیش آمد، و هیچ حال و مجالی برایشان باقی نگذاشت که به پرسش ها پاسخ بگویند. از این رو، در مواردی که مترجم خود می توانست راساً تصمیم بگیرد، تصمیم گرفت و اعمال کرد، اما مواردی

از حوزه اختیارات او خارج بود که آن موارد به آگاهی خوانندگان می‌رسد: - در چند جا که مطلب از روزنامه اطلاعات نقل شده، نقل به مضمون است، نه به عبارت. مترجم نتوانسته است شماره‌های مدنظر نویسنده را بیابد؛ البته در صحت رویدادهای که نویسنده به آنها اشاره کرده است، تردید نیست، زیرا با منابع دیگری مطابقت داده شده است.

- هر جا که نویسنده به منبعی ارجاع داده است، جز اسناد آرشیوهای خارجی که مترجم امکان دسترسی به آنها را نداشته است، مطلب با اصل منبع تطبیق داده شده، یعنی بررسی استنادی انجام گرفته است، جز چند مورد که نویسنده از ابراهیم صفائی نقل کرده، و مترجم عین عبارت را در نوشته صفائی نیافته، و لاجرم نقل به مضمون شده است.

- مطلبی که نویسنده درباره «شرکت فرهنگ» نوشته است (ص ۶۶)، پیش از انتشار اسناد دست اولی است که در مجموعه اسناد امین‌الضرب بوده و بخش مربوط به شرکت فرهنگ به کوشش استاد ایرج افشار در مهدوی‌نامه به چاپ رسیده است. با انتشار این اسناد، اطلاعات تازه‌ای درباره آن شرکت، که جایگاه بسیار با اهمیتی در تاریخ شرکت‌های ایران دارد، و نیز برخی فعالیت‌های جنبی آن، در اختیار قرار گرفته است که خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به آنها رجوع کنند؛ همچنین به برخی اطلاعات مهم دیگر در این باره که در *خاطرات احتشام السلطنه* و در منابع دیگر آمده است.

- در فصل سوم که به بررسی آثار فروغی اختصاص دارد، در زیر فصل تصحیح متون در ص ۱۵۵، نویسنده گفته است کلیات سعدی به تصحیح فروغی «تا این زمان بهترین تصحیح است.» نویسنده این مطلب را پیش از انتشار تصحیح غلامحسین یوسفی نوشته است و حتماً خوانندگان به قید

زمانی او («تا این زمان») توجه خواهند کرد.

جدا از این نکات، توضیح چند نکته دیگر لازم است. نسخه‌ای از اصل کتاب را به یکی از بستگان نزدیک محمدعلی فروغی در تهران دادم و نظرش را جویا شدم. او براساس اطلاعات خانوادگی و شخصی، نکات زیر را یادآور شد که در حضورش یادداشت کردم و به آگاهی خوانندگان می‌رسانم:

— در آغاز فصل ۲، در ص ۵۳ نویسنده گفته است: «خاطرات بازگفته محسن فروغی، پسر دوم او، به دوستش باقر عاقلی...» به من یادآور شدند که محسن فروغی و باقر عاقلی در ایامی که در حبس بوده‌اند با هم آشنا شده‌اند، و پیش از آن سابقه دوستی نداشته‌اند.

— در اصل کتاب آمده است: «فروغی در ۱۹۰۷ ازدواج کرد» که برابر آن به سال قمری می‌شود ۱۳۲۵ ق. یادآور شدند که فروغی به طور قطع در ۱۳۲۳ ق متأهل بوده و به احتمال زیاد در ۱۹۰۵ م، دو سال پیش از تاریخ ذکر شده در کتاب، با پاینده خانم زندگی مشترک داشتند.

— در تبارنمای خاندان فروغی، در ص ۲۱۱، دو جا واژه «دختر»، در برابر «F» متن اصلی به کار رفته است. یادآوری کردند که فروغی ۳ خواهر، نه ۲ خواهر، به نام‌های فرزانه، عذرا، و زهرا داشته است.

— در همان ص ۲۱۱، درباره ترتیب سنی فرزندان گفتند که ترتیب به این صورت درست است: (۱) جواد (۲) محسن (۳) مسعود (۴) فرشته (۵) حمیده (۶) محمود. بنابراین، جواد بزرگ‌ترین و محمود کوچک‌ترین فرزند محمدعلی فروغی بوده است.

— در تکمیل اطلاعات خانوادگی نیز افزودند: خسرو فروغی پسر

محمود فروغی ساکن آمریکاست. جمشید فروغی که فارسی خوب می‌داند، پسر دیگر محمود فروغی، او هم مقیم خارج و مشغول نوشتن کتاب است. پرویز فروغی، و سیما اسدی نوه دختری فروغی، ساکن کانادا هستند.

از اینها گذشته، ایشان با چند نکته کتاب موافق نبودند، و نظری خلاف نظر نویسنده کتاب داشتند. من از ایشان درخواست کردم نظرشان را پس از انتشار ترجمه فارسی کتاب بنویسند، منتشر کنند، و دلایل خود را بیاورند. امیدوارم حتماً این کار را بکنند. و نیز چند عکس خانوادگی فروغی را که در آلبوم خانوادگی دارند، عکس‌های تاکنون منتشر نشده، همراه مطالبشان چاپ کنند. اختلاف نظرهایی که موجب شود اطلاعات و دانش جامعه افزایش یابد، بسیار مغتنم است. در پایان یادآور می‌شوم که آقای مرتضی هاشمی‌پور، برای دست یافتن به نسخه‌ای از پایان‌نامه نویسنده، و سپس ترجمه و انتشار و آماده‌سازی این کتاب، زحمت زیادی کشیده است که حتماً نزد خوانندگان مأجور خواهد بود.

ع.آ.

تهران، زمستان ۱۳۸۹

درآمد

انقلاب مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق) برای نخستین بار در تاریخ ایران فرصتی برای ایرانیان فراهم ساخت تا در امور حکومتشان نظری ابراز کنند. گروه کوچکی از روشن فکران مدرن از این فرصت تازه سود جستند و خود را در سیاست وارد کردند، و شماری از آنان سیاستمداران بسیار موفق شدند و در نیمه نخست سده ۲۰ / ۱۲۸۵ ش به بعد، نقش‌های مهمی در سیاست ایران بازی کردند. این دسته از روشن فکران در عین حال در مدرن کردن^۱ و این جهانی کردن^۲ جامعه ایران نقش بااهمیتی برعهده گرفتند.

این گونه روشن فکران، به رغم اهمیت آشکارشان، زندگی و کارهایشان چندان مورد توجه پژوهشگران، چه ایرانی و چه خارجی، قرار نگرفته است. اهمیت نقش این رجال سیاست ایران، جدا از زندگی نامه‌های کوتاه و غالباً سطحی، بیشتر نادیده گرفته شده و پیروزی‌ها و شکست‌هایشان در این زمینه یا از نظر دور مانده، یا به شخصیت‌های قدرتمندتر و بیشتر حاضر در صحنه نسبت داده شده است. امیدوارم این پژوهش درباره یکی از رجال برجسته آن گروه، یعنی محمدعلی فروغی (۱۲۵۴-۱۳۲۱ ش)

اهمیت آنها را نشان دهد و شاید مشوق پژوهش‌های مشابه باشد. تاریخ فعالیت سیاسی را در میان روشن‌فکران ایرانی می‌توان از نیمه دوم سده ۱۹ م / حدوداً از ۱۲۶۶ ق به بعد، پی گرفت که نخستین نسل روشن‌فکران مدرن در ایران پدیدار شدند. میرزا ملکم خان (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ق) و سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۵ ق) بهترین نمایندگان این گروه بودند.^(۱)

این رجال به سبب نبودن نهادهای سیاسی جدید، تلاش‌هایشان را به «اصلاحات از بالا»، از راه ارتباطشان با شاهان، شاهزادگان، متنفذ، و علما و روحانیان، معطوف کردند، اما چون این تلاش‌ها با موفقیت زیادی روبه‌رو نشد، در نیمه دوم زندگی‌شان به تحریکات سیاسی، دسیسه‌چینی، برضد شاه و اصلاح‌طلبی از راه نشریه‌هایی روی آوردند که بیرون از ایران منتشر می‌کردند و این نشریه‌ها به صورت قاجاق وارد ایران می‌شد.

در آن زمان، نسل دوم روشن‌فکران مدرن ایرانی (که فروغی از آنهاست) پدیدار، و موقعیت سیاسی ایران به طرز چشمگیری دگرگون شده بود. در همان زمان، در سایه مشروطیت، برای روشن‌فکران فرصتی پیش آمد تا در حیات سیاسی کشور مشارکت بورزند و در مجلس شورای ملی تازه تاسیس عضو شوند. هدف و امید این روشنفکران، جدا از اینکه چگونگی، یا با چه روشی، به سرعت یا به آهستگی باید به آنها دست یافت، به‌باور ایشان، ایجاد حکومتی نیرومند و متمرکز بود تا بتواند نظم را در سراسر کشور برقرار سازد، در برابر تسلط بیگانه مقاومت کند و جامعه ایران را مدرن و این جهانی بسازد.

این گروه کوچک برای دست یافتن به این هدف‌ها در دو جبهه مختلف جنگیدند. از یک سو کوشیدند از راه نوشته‌ها، ترجمه‌ها، و

سخنرانی‌هایشان برآراء و اندیشه‌های ایرانیان تاثیر بگذارند؛ و از سوی دیگر، به شاخه‌های تازه تاسیس مجریه، مقننه، و قضائیه وارد شدند و بسیاری از نهادهای سیاسی، قضایی، فرهنگی و جز آن ایران نو را پایه گذاشتند.

محمدعلی فروغی، موضوع این کتاب، بدون شک بهترین نماینده همین گروه بود. پس از پایان بردن تحصیلات قدیم و جدید، کارش را به عنوان مترجم دولتی در واپسین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) آغاز کرد. سپس در دوره سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق) به تدریس در مدرسه‌های ملی، مدرسه‌های خصوصی و جدید تازه تاسیس، پرداخت. او تدریس را در دو مدرسه عالی موجود در آن زمان، یعنی مدرسه سیاسی و دارالفنون، ادامه داد.

زندگی فعال سیاسی فروغی با انتخاب او به عنوان نماینده مجلس دوم در ۱۳۲۷ ق آغاز شد. این مجلس که در ۱۳۲۹ ق منحل گردید، فروغی وزیر شد. در ۱۳۳۲ ق که دیوان عالی تمیز، بالاخرین مرجع قضایی در ایران، تاسیس یافت، او نخستین رئیس دیوان شد. تا پایان جنگ جهانی اول که برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس در ورسای به عضویت هیأت نمایندگی ایران انتخاب شد، در آن سمت باقی ماند.

پس از جنگ جهانی اول که رضاخان به قدرت رسید، آمال و آرزوهای فروغی و دیگر روشنفکران ایرانی افزایش یافت. در وجود او رهبر نظامی نیرومند و پرجاذبه‌ای دیدند که می‌توانست در ایران آشوب زده، صلح و ثبات برقرار کند. افزون بر این، رضاخان را مردی یافتند که به نظر می‌رسید مایل است به قانون احترام بگذارد و از قانون اساسی تمکین کند. از این رو، با دل و جان از او پشتیبانی کردند و تا آنجا به تقویت وی پرداختند که

رضاخان قزاق در ۱۳۰۴ ش به رضاشاه پهلوی مبدل شد.

فروغی از جمله نخستین و قدرتمندترین پشتیبانان رضاشاه بود. نفوذ او بر شاه تا بدان پایه رسید که یکی از مؤلفان ایرانی او را «عقل منفصل» رضاشاه لقب داده است.^(۲) فروغی اولین (و دست بر قضا آخرین) نخست‌وزیر رضاشاه شد، و جز ۵ سال پایانی سلطنت شاه (۱۳۱۵-۱۳۲۰ ش) همچنان سمت‌های مختلف وزارتی، دیپلماتیک، و مشاغل دیگری را در سلطنت او به عهده داشت. فروغی در سراسر آن دوره در شمار چند رجل بسیار نزدیک و مشاور رضاشاه بود.

البته دیری نیابید که فروغی و رجال دیگری چون او، دریافتند که رضاشاه آن کسی نبود که آنها پنداشته و به‌وی امید بسته بودند. در واقع رضاشاه نشان داد که دیکتاتوری بی‌رحم است و قانون اساسی و مجلس را بازیچه کرده است، کسی که به کوچک‌ترین ظن و گمان و با نشانه‌ای از وفادار نبودن، دستور حبس یا قتل حتی نزدیک‌ترین همکارانش را صادر می‌کرد. از سوی دیگر، رضاشاه برنامه اصلاحات گسترده‌ای را به اجرا گذاشت که فروغی و روشنفکران دیگر برای ایران لازم می‌دانستند. از این‌رو، به این دلایل (یا ظاهراً به این دلایل) و به لحاظ نبودن گزینه‌ای بهتر، آنها هیچ‌گاه از رضاشاه آشکارا انتقاد نکردند. با این وصف، آنها از روش‌ها و اعمال دیکتاتور ایران آزرده بودند و خود را از جانب او فریب‌خورده احساس می‌کردند.

خود فروغی قربانی خودکامگی رضاشاه شد. در ۱۳۱۴ ش که نخست‌وزیر بود، تلاش کرد جان یکی از بستگانش را نجات دهد، کسی که قربانی دسیسه‌چینی‌های مقامات فاسد حکومتی شده بود. در پی این ماجرا، به او امر شد از نخست‌وزیری استعفا دهد و او به مدت ۵ سال

عملاً در خانه‌اش محبوس بود.^(۳)

البته همان‌گونه که معلوم شد، فروغی کسی نبود که رضاشاه بتواند او را یکسره نادیده بگیرد و کنار بگذارد. در اوج جنگ جهانی دوم در اوت ۱۹۴۱ / مرداد - شهریور ۱۳۲۰ که نیروهای مسلح انگلیس و روس به ایران حمله و این کشور را اشغال کردند، رضاشاه فروغی را برای تشکیل کابینه‌ای فراخواند که آخرین کابینه سلطنت او را تشکیل داد. تلاش‌های فروغی و تمشیت مجرب اوضاع، نیروی عمده پشتمانه محمدرضا شاه جوان در رسیدن به تاج و تخت پس از استعفای پدرش بود. نیز بر اثر کوشش‌های فروغی و مذاکرات او با نمایندگان انگلیس و روس بود که ایران پیمان سه جانبه اتحاد را با اتحاد شوروی و انگلستان امضا کرد.

فروغی در همان دوره کوتاه نخست‌وزیریش نیز مبتکر سیاست چرخش به سوی ایالات متحده بود. این سیاست جدید در آن زمان، به معنای ایجاد موازنه در حضور روس‌ها و انگلیس‌ها در ایران بود که در دوره سلطنت دراز مدت (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ ش) محمدرضا شاه با شدت بسیار ادامه یافت و برای ایران و مردمش پیامدهای گسترده‌ای در برداشت.

در فصل‌های بعد این کتاب، کوشش خواهد شد از روزگار، زندگی، و نوشته‌های فروغی وصفی مستند و انتقادی به دست داده شود. فصل یک، بررسی کوتاه تاریخ ایران جدید در دوره‌ای است که با دوره حیات فروغی (۱۲۵۴-۱۳۲۱ ش) تقریباً مقارن است. این پیش‌زمینه به درک کردن فصل‌های بعد این اثر کمک خواهد کرد.

فصل دوم درباره زندگی، کودکی، تحصیلات، ریاست مجلس، معلمی

و استادی، فعالیت‌های فراماسونی، شغل قضا در دیوان عالی تمیز، و همچنین سمت‌های مختلف فروغی در کابینه، سفارت او در ترکیه، و سه دوره نخست وزیری اوست.

فصل سوم به نوشته‌ها، ترجمه‌ها و چاپ‌های آثار فروغی می‌پردازد. تاکید این فصل بر معرفی کردن آراء و اندیشه‌های او خواهد بود. به گونه‌ای که در آثارش دیده می‌شود.

فصل چهارم بررسی نقش فروغی در دیوان سالاری و اصلاحات دوره سلطنت رضاشاه است. در همین فصل کوشش خواهد شد محفل‌های ماسونی و نقش آنها در ایران جدید و سیاست‌هایش، اجمالاً به خواننده معرفی شود؛ با این امید که جنبه دیگری از زندگی فروغی (یعنی فعالیت‌های ماسونی او) روشن‌تر گردد.

دیدگاه‌ها و آراء غالباً مخالف تاریخ‌نگاران و دیگر نویسندگان ایرانی و غربی درباره فروغی، در فصل پایانی این رساله ارائه و ارزیابی خواهد شد. زندگی و فعالیت‌های بسیار و متنوع فروغی، و کامیابی‌ها و ناکامیابی‌های او بازبینی و ارزش‌یابی خواهد شد.

پیوست یک، مقاله‌ای است به قلم فروغی. درج این مقاله، به تصویر کردن دیدگاه‌های فروغی درباره فرهنگ و تمدن ایرانی کمک خواهد کرد و نمونه‌ای از سبک نگارش فروغی را به دست خواننده خواهد داد. پیوست ۲ تبارنامه خاندان محمدعلی فروغی است. پیوست ۳ فهرست آثار فروغی به ترتیب زمانی است، و کتاب‌شناسی برگزیده پایان بخش این رساله است.

یادداشت‌های درآمد

(۱) اطلاعات بیشتر را درباره کارهای این دو تن در فصل یکم کتاب زیر می‌توان یافت. درباره ملکم خان نیز نک:

Hamid Algar, *Mirza Malkum Khan: A Study in The History of Iranian Modernism* (Berkeley: University of California Press, 1973)

درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی، نک:

Nikki Keddie, *An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal ad-Din "Afghani"* (Berkeley: University of California Press, 1968).

(۲) باقر عاقلی، ذکاءالملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰ (تهران: علمی ۱۳۶۷)،

فصل ۲.

(۳) نک: همان، فصل ۳.